

# آثار و بقایای همسکده های پارسی «اشکانی» در مغان آذربایجان نوشته کاخشوند

آذربایجان که در تقسیم بندی کشور بدو استان غربی و شرقی قسمت شده ، در اصل کلمه از دو جزء آتر بمعنای آذرو پات Pata بمعنای پائیدن و نگاهداشتن با جزء کان بمعنای سرزمین ترکیب شده و «آتورپاتکان» آمده که معرب آن «آذربایجان» شده است .  
«آتریات»<sup>۱</sup> یکی از نام آوران روزگاران پیشین است ، همزمان شاپور دوم<sup>۲</sup> شاهنشاه ساسانی . ( ۳۱۰-۳۷۹ میلادی ) او موبد موبدان ایران بوده و همان کسی است که خرده اوستارا از اوستای بزرگ گرد آوری کرده ، تا از و برای ستایش و نیایش و نماز روزانه هنگام جشنهای دینی بکار آید .

۱ - یسنا جلد دوم، گزارش استاد پورداود.

۲ - دربررسیها و حفریات تابستان سال ۶۵ در نزدیک مشکین شهر ، مرکز مغان ، کتیبه ای بخط پهلوی ساسانی که عکس آن در همین مجله بچاپ رسیده است ، وسیله نکارنده کشف گردیده که طبق تحقیقاتی که وسیله آقای دکتر «گروپ» آلمانی بعمل آمده از شاپور شاهنشاه ساسانی بیاد گارمانده است ، متنها ایشان در اینکه مربوط بکدام شاپور (اول یا دوم) است هنوز هم روی کتیبه مکشوفه مطالعه میکنند .

در ۱۹۰۱ میلادی ژاک د مورگان باستانشناس فرانسوی در بخشی از آذربایجان به مقابریش از تاریخ دست یافت. وی در ناحیه طالش ایران و روس و اطراف اردبیل کاوشهایی بعمل آورد. نوع مقابری که وی در ناحیه طالش ایران باز نمود به «دلمن» یا «تومولوس» معروف میباشد. فرم این قبور عبارت بود از سنگهای بزرگ و کوچکی که بصورت دایره درآمده و قبر اصلی را که بشکل مکعب مستطیل است در بر میگرفت. در این نوع قبور آثار سفالین برنگهای قرمز و سیاه همراه با آلات و ابزار برنزی قرار داده شده بود. درباره ای از این قبور و وسائل زینتی از جنس نقره و طلا بدست آمده است. این اشیاء از ۲۱۰۰ تا ابتدای هزاره اول قبل از میلاد بوسیله د مورگان تاریخگذاری شده است. در این بین آثاری که مربوط بدوره های تاریخی باشد کمتر بدست آمده است.

در سالهای اخیر بوسیله بعضی از تجار و دولان عتیقه آثاری در بازارهای عتیقه دنیا عرضه گردید که منتسب بنواحی اردبیل و مغان<sup>۱</sup> یا مغان<sup>۲</sup> یا موقان شده بود. با توجهی که روی بعضی از این اشیاء و آثار که بر حسب تصادف بدست اداره باستانشناسی افتاده بود بعمل آمد، لازم آمد هیئتی بمحل عزیمت بنماید. این هیئت برای بررسی و حفاری و روشن نمودن وضعیت این آثار، از نظر قدمت، نوع تمدن و سایر خصوصیات، حاشیه های مسکونی دشت مغان را انتخاب نموده و در یکی از بخشهای آن یعنی «گرمی»<sup>۳</sup> Germi که دارای تپه ها و اطلال باستانی زیادی در جوار رودخانه ها میباشد، کار خود را آغاز کرد.

۱- لسترنج - کتاب سرزمین های خلافت شرقی - ترجمه محمود عرفان.

۲- مغان جمع مع بمعنی موبدان و همه بهدینان یا زرتشتیان است. در اوستا مغو و در فرس هخامنشی مگو و در فارسی مع و در عربی مجوس آمده است ...

در ۳۳۰-۳۹۰ میلادی امپراتور مارسیلیوس نویسنده رومی که در رکاب ژولیا نوس و جزء همراهان او در جنگ با شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده از مغان یاد کرده مینویسد: «مغان گویند، آتشی را که از آسمان فرود آمده و هیچگاه خاموش نمیشود در آتشدانها نگاهداری میکنند.» (یسناب - بخش دوم، گزارش استاد پورداد).

۳- گرمی، مرکز بخش، واقع در صدوسی کیلومتری شمال خاوری شهرستان اردبیل، کوهستانی، دارای هوای گرمسیر و مختصات جغرافیائی آن چنین است: طول ۳۹ درجه و ۱ دقیقه، عرض بقیه پاورقی در صفحه بعد

### موقعیت جغرافیائی گرمی:

گرمی از سطح دریا ۱۲۰۰ متر ارتفاع دارد. سابقاً از توابع اردبیل بوده و امروزه یکی از مراکز دشت مغان و جزء فرمانداری مشکین شهر است. گرمی شامل بلوک «انگوت» و «برزند» و «اجارود» و «خروسلو» میباشد. بعلت نزدیکی این ناحیه بادیای خزر تقریباً هوای مرطوبی دارد. بیشتر زمینهای زراعتی این ناحیه از سطح رودخانهها بلندتر است و بنابراین استفاده چندانی از آب آنها نمیشود. اخیراً با کانالهایی که از رودخانه مرزی ارس کشیده شده مقداری از اراضی مغان آبیاری گردیده و بزیر کشت رفته است. در این ناحیه از آب باران در کشاورزی استفاده میشود و گندم و جو و حبوبات بصورت دیم بعمل میآید. نزول بارانهای سالانه و برکت خاک سیاهی که در اراضی این منطقه گسترده شده برداشت محصول را در صورتیکه آفت بدان نرسد آنچنان میکنند که زارع بآمال و آرزوی خود میرسد. این منطقه زراعتی بجهت قرب و همجواری با اتحاد شوروی از نقاط با اهمیت است. نوایر مرزی ایران با همسایه شمالی در غرب دریای خزر از بندر آستارا شروع شده و در مسیر رودخانه آستارا پس از ارتفاعات حیران در نزدیکی دهکده سولا Sula و بخش نمین اردبیل در مسیر رشته جبال طالش ادامه یافته و در نزدیکی چونگنش و آق بولاخ بطرف شرق منحرف شده پس از قطع رشته جبال «کولی تاش» در مسیر رودخانه مرزی بالها رود ادامه می یابد. بالهارود در محل «بیله سوار» وارد خاک روسیه میشود و نوایر مرزی در جهت رود ارس ادامه می یابد. جنوب بخش گرمی به محال ارشک (ارشق)<sup>۱</sup> محدود میشود. (عکس شماره ۱)

### بقیه پاورقی از صفحه قبل

۴۸ درجه و ۳ دقیقه و ۳۵ ثانیه. آب آن از دو رودخانه در آورد و بالهارود و چشمهها تأمین میشود. صنایع دستی آن گلیم و قالی بافی. این بخش از شمال با اتحاد جماهیر شوروی، از باختر توسط رودخانه «درآورد» از محال ارسباران (اهر) جدا میشود و از جنوب بشهرستان مشکین شهر (دهستان ارشق)، از خاور برودخانه «بالهارود» مرز شوروی محدود میشود. (فرهنگ جغرافیائی ارتش)

۱- تپه های چندی در محال ارشق مورد بررسی این هیئت قرار گرفت که آثار دهکده های دوران اشکانی را در برداشت. ارشک نامی قدیمی است و احتمالاً از روزگار اشکانیان

بقیه پاورقی در صفحه بعد

عملیات حفاری و بررسی در مسیر رودخانه بالهارود و سایر تپه‌های باستانی گرمی و ارشک نشان داد که تقریباً عموم آثار باقیمانده در این ناحیه از دوران اشکانیان قدیمتر نبوده و تنها در این دوره، این مناطق مورد استقرار و اسکان قرار گرفته و تادوران اسلامی و پس از آن تا روزگار ما ادامه یافته است نزدیکی دریای خزر و مردابهای وسیعی که قسمت غربی آنرا تشکیل میدهد و بخار آب و ارتفاعات کم باعث شده که ناحیه گرمی مغان بخصوص در نزدیکی جنگل‌ها دارای هوای مرطوبی باشد و بدین مطلب بایستی موقعیتهای سوق الجیشی را نیز اضافه نمود. استعداد زمین برای زراعت و همچنین وجود رودخانه ارس بمنزله سد و بند طبیعی در جنگلهای پارتیان و رومیان و کشمکشهایی که بین این دو قدرت وجود داشته، انگیزه‌ایست که تصور می‌رود، مردمی که در حاشیه دشت مغان و کناره ارس سکنی داشتند و اکنون هیئت حفاری مشغول کاوش در آثار آنها هستند، مردمی بوده‌اند که در زمان پارتیان آذوقه سپاهیان اشکانی را که با عساکر رومی در جنگ و ستیز دائمی بودند، آماده می‌کرده‌اند.

### آثار و بقایای دهکده‌های دوران پارت :

بقایای ایندوران تپه‌های بزرگ و کوچکی است که محل آبادیها و خانه‌های این مردم بوده که مرور دهور آنها را بصورت تلی از خاک در آورده است. تعداد این تپه‌ها بسیار زیاد و عموماً در کنار رودخانه‌ها و بر بلندی واقع شده. (عکس شماره ۲) در کناره این تپه‌ها و مشرف بر رودخانه‌ها قبور این مردم مشخص گردیده است.

برخی از این قبور در جوار محلهای مسکونی و در جوار خانه و رودخانه مستقر شده است.

### بقیه پاورقی از صفحه قبل

بجای مانده است. یاقوت در معجم البلدان درباره کلمه «ارشق» مینویسد: «ارشق بفتح و سیم سکون و فتح شین و قاف، کوهی در سرزمین موقان از نواحی آذربایجان و نزدیک بند شهر بابک خرمی است».

ساختمان خانه‌ها و مراکز مسکونی دارای طرح دایره‌وار است و این موضوع از شمای اصلی تپه‌ها بخوبی پیداست. مصالح از قلوه سنگ و سنگهای کنار رودخانه است که با گچ و خاک استوار شده است. در بعضی مواقع از آجرهای پخته شده قطور نیز استفاده بعمل آمده است.

### کاش در قبور این ناحیه :

ضمن حفاری قبور بسه نوع ساختمان مقبره، که نماینده چهار دوره استقرار و حیات مادی بوده است، برخورد شد.

### نوع اول (۵۷ قبل از میلاد تا اوایل قرن اول میلادی):

این نوع قبور از سنگهای تخته‌ای و قلوه‌ای بسیار بزرگ بصورت مکعب مستطیل ساخته شده و عموماً در عمق ۱/۵ متر از سطح زمین کنده شده است. طول نسبی مقبره ۲ تا ۲/۵ و عرض نسبی ۱ تا ۱/۵ متر و ارتفاع ۱/۵ متر می‌باشد. سر مقابر بوسیله سنگهای ورق آهکی بسیار بزرگ، گاه یک تکه و زمانی چند تکه، مسدود گردیده است. این قبور کف‌بندی شده و بوسیله قیر معدنی محکم و نفوذ ناپذیر گردیده است. در یک ضلع عرضی مقبره محفظه‌ای سنگی تعبیه شده که بوسیله دریچه‌ای به مقبره اصلی منتهی می‌گردد. این محفظه‌ها در ضلعی ساخته شده‌اند که به پای مرده ختم می‌گردد و در آن انواع ظروف سفالین معمول زمان از قبیل کاسه، کوزه و جام شراب جهت مصارف مرده بصورت هدایا نهاده شده است.

در جوار اسکلت برای دفاع او در مقابل اجنه و شیاطین و یادشمن‌های وهمی دیگر اسلحه معمول زمان از قبیل خنجر، شمشیر، گرز و همچنین وسائل زینتی از قبیل گردن بند، انگشتر، گوشواره و در صورتیکه مرده زن بوده انواع وسائل آرایش از قبیل سرمه‌دان، و سمه جوش و هاونهای مخصوص خرد کردن پودرهای رنگین آرایش، آئینه، و وسائل طبخ و پخت و پز و همچنین انواع درکهای پشم ریزی نهاده شده است و این مطلب حجتی است بر اینکه، کار پارچه‌بافی و پشم ریزی و طبخ در آن زمان نیز وظیفه زنان بوده

است. در تاریخگذاری این نوع قبور و اشیاء درون آنها کار ما بسیار سهل و آسان بود، چه بر زیر سر مردگان این نوع قبور سکه رایج زمان نهاده شده یعنی در يك سری از این قبور سکه «ارده» پادشاه اشکانی و در پاره ای سکه «فرهاد چهارم» قرار داده شده بود.

### نوع دوم - (۴۰ تا ۵۱ میلادی) :

در این دوره ضمن اینکه هنوز ساختمان مقابر سنگی معمول و کاملاً متروک نگردیده، از خمره های بزرگ و کوچک جهت مدفن استفاده می شود. خمره ها بیشتر آجری رنگ و بسیار سخت ساخته شده اند. سفال آنها خوب پخته شده و دارای خمیر قرمز رنگ میباشند. تعداد زیادی از این مقابر خمره ای کشف گردید که اندازه متوسط آنها بترتیب زیر است: بزرگترین آنها دارای ۱/۸۰ متر طول، ۱/۲۰ متر قطر شکم، ۰/۶۵ سانتیمتر قطر دهانه و کوچکترین آنها که مدفن اطفال است ۰/۹۰ سانتیمتر طول و ۰/۶۵ سانتیمتر قطر شکم و ۰/۳۰ سانتیمتر قطر دهانه است.

در این دوره مرده را درون خمره ها نهاده و خمره را در شیب تپه ها مشرف بر رودخانه ها بمق ۲/۵ تا ۳ متر از سطح زمین قرار داده و بر دهانه خمره يك یا دو تخته سنگ نهاده و با اندود گچ تمام درزهای آنرا گرفته اند. چنانچه خمره ها در اثر فشار خاک شکسته نشده باشند هوا در آنها کمتر نفوذ کرده و در نتیجه اشیاء درون آنها فساد کمتری دیده اند. (عکس شماره ۳)

خمره ها را بفاصله ۱ تا ۱/۵ متر در يك ردیف قرار داده اند و احتمالاً قبلاً آماده گردیده تا بمحض فوت شخص او را درون خمره مخصوص بخودش جای دهند.

محل دفن این مقابر طوری انتخاب شده که بواسطه شیب زیاد احتیاجی بحفر محل از بالا نبوده، چه در کاوشی که انجام شد این موضوع آشکار گردید که خمره های مدفون شده در سطح بالاتر کاملاً بکر و طبیعی باقی مانده است. بدین ترتیب که در محل شیب تند تپه حفره ای افقی بقطر خمره بصورت زاغه حفر نموده و خمره را در آن فرو برده اند.

در داخل این مقابر نیز در زیر سر اسکلت سکه ای از گودرز پادشاه اشکانی نهاده شده که در تاریخگذاری کمک فوق العاده نموده است.

نوع سوم - ( از ۱۴۷ تا ۱۹۱ میلادی ) :

زمان پادشاهی بلاش سوم شاهنشاه اشکانی است. قبور از همان خمره هاست منتهمی در جایگذاری آنها خا کبرداری و عمق زیاد مطرح نبوده، بلکه شیب و دامنه تپه های مشرف بر رودخانه را بارتفاع یکمتر از بالا حفر نموده و خمره را بصورت مایل در آن قرار داده و بردهانه آن سنگی نهاده و باخاک پوشانیده اند. در زیر سر اسکلت های این خمره ها سکه هائی از بلاش سوم پادشاه اشکانی بیادگار گذارده شده است. (عکس شماره ۴)

روشهای تدفین و اشیاء همجوار اسکلتها :

طرز تدفین در اشکال سه گانه قبور تقریباً یکسان بوده، چه در قبور نوع سنگی و چه در خمره ها، اسکلت بپهلوی، دست و پا جمع شده و بطریق دست چپ بمحاذات دهان پیش آمده و احتمالاً ظرف سفالین را که گاه ساده و زمانی باشکال حیوانی مشخص شده، در دست دارد. در پاره ای از قبور خمره ای دوتاسه اسکلت یکجا دفن شده و این مطلب نشان میدهد که در این دوره گورهای مشترک و فامیلی مرسوم بوده است. ضمن حفاری دیگری که در سال ۱۳۴۰ در کوهستانهای « املش گیلان » در نقاط باستانی بعمل آمد، بچنین مقبره مشترکی که زن و مردی را باهم در یک قبر نهاده و مربوط باواژل هزاره اول قبل از میلاد میباشد برخورد شده بود (عکس شماره ۵) که خودنماینده این طرز دفن میباشد، در کنار مرد شمشیر و خنجر آهنی که مرور زمان آنرا یوسانیده و در جوار زن آئینه برنزی و دستبند و وسایل زینتی در دست و گردن و همچنین وسایل طبع قرار گرفته شده است. (عکس های شماره ۷ و ۶)

در چند نمونه از این قبور در پنج انگشت دست مرده، انگشتی وجود دارد که از آهن و یا برنز ساخته شده و عموماً دارای نگین شیشه میباشد. نگینها اگرچه کوچکند ولی در کمال مهارت حکاکی شده و هیاکل انسانی و نیم تنه (سه ربع صورت و یا نیم رخ) با سبک یونانی در آنها حک شده

است. گاهی این اشکال نشاندهنده حیواناتی نظیر سگ و پرنده میباشند. اشیاء زینتی بصورت دستبند نقره یا برنز، گوشواره نقره، گردن بند از دانه‌های شیشه و خمیر شیشه و در بعضی مواقع دو پوسته، که پوسته زیرین مطلقاً گردیده و درپاره‌ای از دانه‌های خمیر شیشه، نقش گل آفتاب گردان و گردونه خورشید (صلیب شکسته) نقش شده که بینهایت زیبا و نمایشگر اهمیت این نقش که از قدیمترین اعصار باستانی بدان وجه تقدس داده شده، میباشد. (عکس‌های شماره ۸ و ۹)

در اطراف مردگان انواع ظروف سفالین قرار داده شده که بهنگام ضرورت از آنها استفاده نمایند. بیشتر این ظروف ساده بوده و برنگهای قرمز یا دهانه کلابی شکل فرم گرفته اند. در بین این ظروف یکنوع استثنائی و بسیار جالب دیده میشود که بشکل حیواناتی از قبیل: اسب، گاو، شتر، گوزن، آهو، قوچ و غیره ساخته شده‌اند. اینها بیشتر ظروف تشریفاتی و بجای «ریتون» یا ظرف شراب از آن استفاده میکردند (عکس‌های شماره ۱۰ و ۱۱) کشف یک تکه پارچه متعلق به این دوره:

پارچه بافی مانند سایر رشته‌های بافندگی سه عامل جنس، رنگ و نقش بستگی دارد. تناسب بین این سه عامل سبب میشود که منسوجی خوب و یا بد جلوه نماید. برای تهیه منسوج ابتدا ریسیدن و یا رشتن پشم و نخ از الیاف کتان، نباتی و حیوانی و سپس رنگ ثابت مطرح است.

امروزه این عمل ماشینی است ولی در دوره‌های باستانی به‌دوره، احتیاج بوده و تمام مراحل با دست و بتدریج انجام میشده است.

ضمن حفاری قبور این ناحیه دو کهای متعددی یافته شد که بیشتر در قبور بانوان این عهد نهاده شده و نشان میداد که بافندگی کار زنان بوده است. امروزه زنان در این منطقه انواع گلیمهای خوش نقش و نگار را از پشم میبافند. دو کهای مزبور برخلاف دو کهای که از سایر نقاط باستانی قبلاً کشف شده سالم بدست آمده است. (عکس شماره ۱۲) طرز رشتن همانست که امروزه در قراء و قصبات ایران بدان عمل میکنند.

در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۴۷ میلادی، رودنکو باستانشناس روسی در دره



«پازیریک» و نواحی شمالی کوهستان آلتائی در جنوب سیبری، نزدیک مرز مغولستان خارجی که بواسطهٔ سرمای فوق‌العاده اکثر آبخیندان است، بچند تپهٔ باستانی برخورد نمود و ضمن حفاری این تپه‌ها موفق شد، قبوری از سکاها را کشف نماید.

در این قبور، رودنکو بآلات و ابزار و وسائلی از ساکنان آن نواحی دست یافت که از همه مهمتر فرش و منسوجی است که در اثر یخبندان تقریباً سالم مانده بود. اظهار نظر رودنکو حاکی از این بود که این فرش کار ایران و در نواحی ماد، پارت و یاپارس در زمان هخامنشی یافته شده و مربوط بقرن پنجم یا چهارم قبل از میلاد است. این فرش امروزه در موزه آرمیتاژ لنینگراد نگهداری می‌شود.

از طرفی پارچه و منسوج از دوران شاهنشاهی ساسانی بوفور یافت شده و امروز در موزه‌ها و خزانه‌های کشورهای غربی وجود دارد. که احتمالاً در همان ایام، بصورت تحف و هدایا و یا برای دوختن لباسهای مجلل و یا برای تزئین اثاث منزل و یا بستن قطعات متبرک مربوط بحضرت مسیح از این کشور به کشورهای اروپائی ارسال شده است. موضوع نقوش این پارچه‌ها از ترنج‌ها، نباتات، حیوانات - نظیر طاووس - دهان ازدها و یا خروس و اردک و اسب بالدار و حیوانات افسانه‌ای و علائم مذهبی میباشد.

متأسفانه از دوران پارت (اشکانیان) تا کنون هیچگونه نمونهٔ منسوجی از نقاط باستانی این سرزمین بدست نیامده و جای پارچه و منسوج دوران اشکانی خالی بود. ضمن حفاری یکی از قبور خمره‌ای شکل قریهٔ سلاله از قراء بخش گرمی مغان، خمره‌ای بدست آمد که خاک سنگین آنرا در دل خود سالم بیادگار و امانت نگهداشته و علاوه بر تخته سنگ، دهانهٔ خمره با اندود گچ بسته شده و تمام مناطق نفوذ هوا گرفته شده بود. عدم نفوذ هوا بدرون خمره، تقریباً کلیه لوازم و وسائل داخل کور را سالم نگهداشته بود. البته مرور زمان اشیاء را پوسانیده ولی اجزاء را از یکدیگر جدا نکرده بود. با وسائلی داروئی بقایای این اشیاء حفظ گردید و ضمن عکسبرداری از درون خمره بیرون آورده شد. در زیر سراسکلت، سکه‌ای از گودرز پادشاه (۲۰)

اشکانی (۴۰ - ۵۱ میلادی) نهاده شده، مرده بالباس دفن شده و در کنار او در سیدی که از ترکه‌های جوان بافته شده، چنددانه گردو، انار و انجیر نهاده شده بود. چند ظرف سفالین و یک جعبه چوبی در طرف دیگر جسد قرار داده شده و این اولین بار بود که بسبب میوه و ظرف چوبی جزء هدایای اموات باستانی برخوردار می‌شد. زیرا تا کنون سابقه داشت که برای تغذیه مرده، انواع گوشت گاو، گوسفند و حیوانات شکار گذاشته می‌شد ولی تدارک میوه و آنهم در سید، خود موضوع و بحث تازه و جالبی را پیش آورده است که کمتر نظیر داشته است.

پارچه مکشوفه، تکه‌ای از لباس متوفی است و آنچه که باقی مانده بیش از بیست سانتیمتر نیست، ولی همین مقدار پارچه خود نمونه‌ایست بسیار مهم. این پارچه که امروزه در موزه تهران بین دو شیشه حفظ گردیده پس از تکه فرش هخامنشی پازیریک قدیمترین و زیباترین پارچه منقوش و رنگین جهان است و از نظر باستانشناسی حائز اهمیت فراوانی بوده، خلاء موجود بین پارچه هخامنشی و پارچه‌های ساسانی را پر می‌کند.

این پارچه از چند رنگ بافته شده و دارای یک نقش اختصاصی (صلیب شکسته) در وسط و نقوش شطرنجی می‌باشد. حاشیه پارچه دارای نقشی یونانی است که از الیاف ساده و سفید بافته شده است. زمینه اصلی احتمالاً قرمز بوده که اکسیداسیون خاک، آنرا بقهوه‌ای سوخته تبدیل کرده است. شطرنجها از الیاف رنگین سیاه و سفید انتخاب شده است.

نقش اختصاصی وسط پارچه که صلیب شکسته است از قدیمترین ایام باستانی در این سرزمین رایج بوده و بر روی بعضی از پاره سفالهای شوش اول (۵۰۰۰ هزار سال پیش) دیده شده است.

بعضی از باستانشناسان این نقش را گردونه خورشید (سواستیکا) میدانند و بعید نیست اشکانیان آنرا مظهر مهر و این آئین میدانستند و این نقش را علاوه بر پارچه بصورت (نقش افزوده) بر دهانه پاره‌ای از خمره‌های متوفی نیز نقش کرده‌اند. (عکس شماره ۱۳) در جایگذاری خمره‌ها گذشته از اینکه خمره‌ها مشرف بر رودخانه دفن کرده‌اند، دهانه آنها را رو بطلوع خورشید

قرار داده اند ، یعنی مشرق ، و این مطلب انگیزه ایست که تصور شود ، مردن را نشانی از پیوستن ب مهر میپنداشتند .

### ظروف چوبی :

خراطی و تراش چوب در این دوره مرسوم بوده و هنرمندان این منطقه ، انواع ظروف چوبی را با ظرافت خاص ساخته و از خود بیادگار گذارده اند .  
وسائل چوبی بعلمت اینکه زود از بین رفته و پوسیده میشوند ، از دوره های باستانی کمتر بدست آمده است و ما نمونه هایی از این هنر را امروزه بطور قلیلی در دست داریم . تصادف و شانس چند ظرف چوبی خراطی شده را که باشکال جام شراب پایه دار که زیباترین و نفیس ترین اشیاء این دوره است ، و همچنین کاسه دسته دار و جعبه خراطی شده ای را نصیب نمود . این ظروف اگرچه پوسیده شده اند ولی با وسائل داروئی که برای حفاظت موجود است حفظ گردیده و در موزه تهران نگهداری میشوند .

این ظروف نمونه هایی را نشان میدهد که معرفت و آشنائی ما را با هنر دوره ای که کمتر نمونه ای از آن باقی است بیشتر خواهد کرد و همچنین کشف این ظروف نشان داد که هنر خراطی و تراش چوب که امروزه در گیلان رایج است ، هنری دیرینه بوده و سابقه آن بدوران اشکانیان و بلکه قدیمتر از آن میرسد .